

## "بلی این تلخی نتیجه آن شرینی میباشد."

این جمله را مردی به شکل مطایبه به کار می برد که بعضی از افراد او را با "اوتو فون بیسمارک"، صدراعظم آلمان، که از سال 1862 میلادی تا زمانی که از کار کناره گرفت نقش سازنده و برجسته ای در سیاست گذاری های این کشور بازی کرده است، همشأن و همپراز می دانند.

قضیه، قراری که آقای "میرمحمدصدیق فرهنگ"، نویسنده "افغانستان در پنج قرن اخیر"، نوشته می کند، از این قرار بود که "گل بیگم ملقب به شرین جان"، دختر یکی از سران هزاره توسط یکی از افسران امیر عبدالرحمن خان عنفاً مورد تعرض قرار می گیرد و در نتیجه آنشی را قبلاً که در هزاره جات در اثر درازدستی روحانیون و خوانین از یکسو و حکام فاسد و بیدادگر متعصب دولتی از سوی دیگر در آن خطه مشتعل گردیده بود، به درجه غلیان می رسانند که سه سال ادامه پیدا می کند و هزاران انسان بی گناه را به کام مرگ و نیستی فرو می برد، هزاران دامن را لکه دار می سازد و صد ها هزار انسان را آواره ملک ها می سازد.

یکی از سیاست های امیر برای سرکوب مردم بی دفاع و فقیر هزاره، در این جنگ، که در واقع به تعقیب یک قیام غیرسیاسی، با مطالبات اقتصادی و حقوق بشری به راه افتیده بود، این بود که امیر گذشته از داشتن قشون شصت تا هفتاد هزار نفری، دست به دامن برخی از اقوام و ملایان سنی مذهب زده و مسئله سنی و شیعه، و قوم و مذهب را پیش کشید و بدین وسیله قوای مختلط نظامی - قومی - مذهبی را از پنج سمت - کابل، غزنی، قندهار، هرات و مزار - به داخل هزاره جات سوق داد.

قوای نظامی - قومی - مذهبی امیر که به تاسی از تعصب و تحکم امیر، به آخرین درجه علیه هزاره ها تحریک شده بودند، بعد از فتح هر محل و هر دره و شهر و ده، علاوه بر شکنجه و قتل مردان محارب و غیرمحارب، ناموس زنان و دختران جوان مردمان هزاره را با کمال بی شرمی و بیباکی مورد تعرض قرار می دادند.

در هر منطقه ای که اردوی حکومت داخل می شد، پس از کشتار مردان، پسران و دختران و حتی زنان جوان و میان سال را اسیر می ساختند و به عنوان غلام و کنیز در شهر ها به فروش می رسانید.

در پایان جنگ، امیر پنجاه دختر زیبا روی هزاره را به عنوان صورتی برای تمتع خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگ ها را طور غلام بچه جزء عمله دربار ساخت.

نویسنده کتاب فوق، در صفحه 395 این کتاب در خصوص این بیداد امیر و فرستادگان وی اضافه می کند:

"راجع به رویه سران سپاه در هزاره جات، سراج التواریخ می نویسد که: به مسمع فیض مجمع والا رسید که سردار عبدالقدوس خان چند تن از دختران بزرگان هزاره را که در حسن و جمال ممتازند با اسم سیرتی تصرف (تصرف با نیروی نظامی در اختیار خود

در آوردن و در آن اعمال قدرت کردن، یعنی مطابق میل خود از آن استفاده نمودن معنی می دهد - نگارنده) کرده و همچنان هر یک از قوا و سپاه یک و یا دو را در آغوش تمنا کشیده روز عشرت بناز و نوازش میگذرانند و حضرت والا او را فرمان داد که بعضی از دختران بزرگان آن قوم را که شایان خدمت حضور و سزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستوری پادشاه باشد، برضا و رغبت ابوینش برگزیده گسیل درگاه عالم پناه بدارد..."

دو صفحه قبل از این، نویسنده کتاب مذکور نوشته می کند:

"روایت دیگر که قسماً شفاهی میباشند و قسماً توسط هزاره هاییکه پس از جنگ به کویته و مشهد پناهنده شدند انتشار یافته است، علت اصلی قیام مردم، دست اندازی و تعرض کارکنان لشکری و کشوری دولت بود بر مال و ناموس مردم هزاره... " در جایی دیگری همین کتاب آمده است که هزارها خانواده مردم که به خاطر مسئله مالیه سرکوب شده بودند در ماورای جیحون و ایران فرار کردند...

او به مناسبت دیگری می نویسد که بعد ختم جنگ و برگشت مردم بهسود به سرزمین شان از بیست هزار خانواده تنها شش هزار خانواده باقی مانده بود...! و ادامه می دهد که به هزارها غلام و کنیز از مردم هزاره حتی به خارج از کشور فروخته می شدند تا آن که امیر امر کرد که فروش غلام و کنیز خاتمه پیدا کند و بر اساس همین فرمان در سال 1897 فروش غلام و کنیز مردمان هزاره لغو گردید؛ اما داشتن غلام و کنیز تنها در زمان شاه امان الله مرحوم بر اساس فرمان رسمی دولت به کلی از بین رفت!

با تبیین حقیقت بالا، از گوشه ای از تاریخ پر از رنج یک قوم از اقوام گوناگون این کشور به عنوان نمونه، در دوران امارت امیر عبدالرحمن خان، سؤال می کنم که در کدام ورقی از اوراق تاریخ صدارت چندین ساله بیسمارک می توانید چنین بیداد و وحشتی را در برابر مردم آلمان سراغ بگیرید؛ که بیسمارک را با چنان یک آدم ددمنش، بی احساس، شکنجه گر، نانسان و خونخوار مقایسه می کنید؟

جنگ های آلمان در دوران بیسمارک، تا جایی که تاریخ گواه است، با کشور های خارجی، دنمارک، اطریش و فرانسه به قصد ایجاد یکپارچگی آلمان بود. او هیچگاهی هیچ یک از ایالات شامل آلمان موجود را به زور و از راه چور و چپاول و غارت مال و ناموس مردم، به بردگی کشیدن شان و در معرض فروش گذاشتن و تبعید آن ها، از راه ایجاد رعب و هراس، یا پوست کندن و تیل داغ کردن و... آن ها با حکومت پروس یکی نساخت.

پیروزی آلمان بر فرانسه حاصل کار و نتیجه زحمات و تدبیر و فکر سالم بیسمارک بود، که در راستای تقویت و نیرومندی آلمان، که تا پیش از به سر قدرت آمدن وی از هیچ لحاظ همپراز انگلستان و فرانسه شناخته نمی شد، و توجه خاص و مسئولانه این سیاستمدار اندیشمند و ملی و دوراندیش بدست آمده بود.

کشورهای انگلستان و فرانسه از قرن ها یگانه کشورهای قدرتمند در اروپای غربی بودند. آلمان تنها زمانی توانست که با دو کشور مذکور همسری کند که امپراتور بیسمارک را برای پیشبرد امور صدارت این کشور انتخاب نمود. در نتیجه زحمات او بود که آلمان توانست در اندک مدت به اوج توان علمی - اقتصادی و فلسفی خود برسد و از انگلستان و فرانسه پیشی بگیرد.

تمایلات وی به دولت رفاه و وضع قوانین انسانی و ایجاد بیمه های اجتماعی و... کار و فراهم کردن اشتغال برای مردم، به قصد دفع تلاش های مارکسیست ها از نظر هیچ محقق پنهان نیست!

در حالی که بیسمارک آلمان را می ساخت و مردم را در جهت رفاه رهنمائی می نمود و برای شان نان و لباس و سرپناه و کار و دارو و درمان و جاده و سرک و مکتب و بیمارستان و... زندگی بهتر فراهم می نمود، عبدالرحمن خان نان بخور و نمیر مردم را از دهن شان می ربود و به اقارب و خویش و قوم خود می داد.

قیام بسیاری از مناطق، بویژه قیام هزاره ها در زاوولی و ارجستان و ارزگان، تنها به خاطر فشار های بود که به نام مالیه بدوش این بینوایان سنگینی می نمود؛ و گذشته از ملا و سید و و شیخ و... به فیودال و اشخاص گونه گون حکومت و به دولت تادیه می شد.

از مردم بیچاره و فقیری که نان خوردن خود را نداشتند، بنام مالیات، به اصطلاح "شش قات" پول و جنس می گرفتند، ولی به جائی این که آن را صرف بهبود احوال مردم کشور کنند و راه و پل و بند آبگردان و بند برق و شفاخانه و مکتب و فابریکه و... بسازند، همه را صرف سرداران، بویژه محمد زائیان می کردند.

نویسنده کتاب یاد شده، در صفحه 661 این کتاب می نویسد:

"برای تمام قبیله محمدزائی در سال 1893 معاش سالانه مقرر کرد که بدون قید و شرط خدمت رسمی برای هر مرد سالانه 400 روپیه و برای هر زن سالانه 300 روپیه داده می شد."

از خوانندگان محترم، همچنان از کسانی که از این امیر قابل تعریف (!) دفاع می کنند، توقع دارم که تنها یک بار تعداد افراد قبیله محمدزائی را تخمین کنند و بعد از آن تعداد حاصل را به 350 روپیه ( میانگین 300 و 400 روپیه ) ضرب کنند و حاصل آن را با در نظر داشت بی نوائی مردم و ظلمی که در جمع آوری این پول از مردمان فقیر بکار می رفت در نظر مجسم سازند و ببینند که آیا بیسمارک گاهی به چنین ظلم و چنین بی عدالتی دست زده بود؛ یا وجدانش اجازه می داد که دست به چنین بیدادی بزند؟!!

آقای غبار در جای دیگری در مورد اصراف کاری های غیرمسئولانه امیر مذکور نوشته میکند که "حتی برای سرداری که در خارج از کشور زندگی میکرد: سردارمحمدابراهیم خان، پسر امیر شیرعلی خان که در هند زندگی میکرد سالانه مبلغ 48000 (چهل و هشت هزار) روپیه هندی میداد، در حالی که در افغانستان برای یک هزار روپیه بیت المال یک خانواه را از بین میبردند."

در دوره هائی که بیسمارک عهده دار صدارت آلمان بود، از نفوذ کلیسای کاتولیک و خرافات دینی بازهم کاسته شد، درحالی که در دوران امیر به اصطلاح آهنین به همه خوانین و ملاکین و روحانیونی که خادم دولت بودند، پاداش داده می شد. گروه های نامبرده همه از طریق حمایت دولت تقویه شدند و در میان مردم نفوذ بیشتر پیدا کردند!

روحانیونی که مورد قهر و غضب امیر قرار گرفتند، برای این نبود که امیر از لحاظ علمی و فلسفی تغییر نموده و شخصی روشن فکری شده بود؛ بلکه دلیل آن مخالفت این عده از روحانیون با امیر بود؛ چون از امضای موافقت نامه و پیمانی که امیر با انگلیس ها بسته بود، راضی نبودند.

امیر حداقل برای ملت‌هت نگه‌داشتن شعله‌های آتش دشمنی میان فرقه‌های مذهبی، بویژه سنی و شیعه باید به تقویۀ روحانیت طرفدار حکومت همت می‌گماشت. حکومت‌های مستبد و بهره‌کشی که از خیرات سر فقرای دردمند و زحمت‌کش زندگی‌شان چاق است، هیچ‌گاهی قشر روحانیت حکومتی را که همواره ممد رفاه یکدیگر هستند، از بین نمی‌برند. این مسئله را هیچ‌کسی اگر نداند، حداقل روشنفکران ما باید بدانند! حتی نره‌کی و امین و کارمل و نجیب روحانیون خود را داشتند که برای دوام حکومت‌های آن‌ها کار و تبلیغ می‌نمودند!

آره، در زمان حیات بیسمارک، در سرزمین آلمان به علمأ، دانشمندان، استادان، فلاسفه، نویسندگان و اهل‌خبره احترام گذاشته می‌شد، اما در کشور ما در همین زمان که امیر صاحب بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، آن‌هم با سازش‌ننکین با انگلیسان، کسانی مانند غلام محمد طرزی از افغانستان تبعید و آواره می‌شدند!

کدام یک از این‌ها، امیر یا خانواده طرزی، خوب یا بد بودند؟ چون این‌ها با هم جور نیامدند، باید یکی خوب و یکی بد باشد. تصمیم را به روشنفکران بیدار وجدان (!) مدافع امیر می‌گذارم!!!

ادامه دارد